

## تحلیل جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان

دکتر علی اصغر فیروزجاییان<sup>۱</sup> و زهرا رضایی چراتی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۲۵

تاریخ وصول: ۹۴/۶/۳۰

### چکیده:

خانواده همواره با مسائل متعددی روبرو بوده است. خشونت خانگی همواره یکی از آسیب‌های خانواده از گذشته تاکنون بوده است؛ اما امروزه خشونت خانگی ابعاد تازه‌تری به خود دیده است. خشونت علیه مردان یکی از انواع جدی خشونت خانگی است که در سال‌های اخیر توجهی محققین را به خود جلب کرده است. بر این اساس مقاله‌ی حاضر در صدد است با تأکید بر اختلال عوامل رابطه‌ای درون خانوادگی (بی‌نظمی) به بررسی عوامل مؤثر بر خشونت زنان علیه مردان در شهر بابلسر بپردازد. روش تحقیق از نوع پیمایشی و ابزار سنجش آن پرسشنامه محقق ساخته است. جامعه‌ی آماری شامل کلیه‌ی مردان متأهل شهر بابلسر می‌باشد. حجم نمونه‌ی آماری بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر برآورد شده است. اطلاعات با استفاده از پرسشنامه و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای در شهر بابلسر جمع‌آوری گردید. نتایج تحقیق نشان داد که خشونت زنان علیه مردان با متغیرهایی چون عدم همفکری مشترک، عدم همگامی مشترک، عدم همبختی مشترک و عدم همدلی مشترک رابطه‌ای معنادار دارد؛ همچنین با توجه به مدل ساختاری ارائه شده همه‌ی این متغیرها ۳۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته (خشونت زنان علیه مردان) را تبیین کرده‌اند.

مفاهیم کلیدی: خانواده، خشونت، خشونت خانگی، خشونت علیه مردان، بی‌نظمی اجتماعی

<sup>۱</sup> استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران (نویسنده‌ی مسئول) a.firozjayan@umz.ac.ir

<sup>۲</sup> کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی دانشگاه مازندران rezaeezahra70@yahoo.com

## مقدمه و بیان مسأله

امروزه خانواده تحت تأثیر امواج مدرنیته تغییرات کمی و محتوایی را به خود دیده است. بر این اساس خانواده‌ی ایرانی نیز جدا از این تغییرات نبوده و ساختار خانواده بخصوص روابط بین افراد درون خانواده دستخوش تغییرات اساسی گشته است. در این وضعیت خانواده‌ی ایرانی با مسائل مختلفی روبرو گردیده است. خشونت خانگی یکی از آن مسائل است. خشونت خانوادگی<sup>۱</sup> گاهی اوقات تحت عنوان همسرآزاری<sup>۲</sup>، خشونت زناشویی<sup>۳</sup>، زن‌آزاری<sup>۴</sup>، شریک‌آزاری<sup>۵</sup> تعریف شده است (استراوس، ۱۹۹۳). در پژوهش‌هایی که امروزه در ارتباط با مسئله‌ی خشونت‌های خانگی علیه زنان یا کودکان صورت می‌گیرد، این اعتقاد نسبتاً رایج گشته که مصادیق خشونت‌های خانگی فراتر از آزار و اذیت فیزیکی می‌باشد و خشونت می‌تواند در اشکال غیر فیزیکی و پنهان‌تر هم اعمال گردد. با وجود این پاره‌ای از پژوهشگران به صرف اینکه در یافته‌های پژوهشی، شایع بودن خشونت فیزیکی زنان علیه شوهرانشان به ویژه در مقایسه با خشونت فیزیکی علیه زنان مشاهده نشده و بدون بررسی دقیق دیگر اشکال خشونت کلامی، روانی، اجتماعی، مالی، حقوقی و جنسی، مسئله‌ی خشونت خانگی علیه مردان را کم‌اهمیت شمرده و از آن غفلت نموده‌اند (دوباشو دوباش<sup>۶</sup>، ۱۹۸۰) و یا برخی این دیدگاه را مطرح نموده‌اند که می‌توان خشونت زنان علیه مردان را صرفاً خشونتی واکنشی، تدافعی و یا خشونت برای بقا تلقی نمود (براون میلر، ۱۹۷۵؛ به نقل از صادقی، ۱۳۸۹: ۱۴۲-۱۰۷). با این همه در سال‌های اخیر توجهی برخی از پژوهشگران و صاحب‌نظران مسائل اجتماعی به این شکل از خشونت خانگی، یعنی خشونت زنان علیه مردان نیز جلب شده است (پوچرت<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۰۴؛ جیمز<sup>۸</sup>، ۲۰۰۲؛ مالرنی<sup>۹</sup>، ۲۰۰۵؛ گارات<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۲). کلی<sup>۱۱</sup>، بین نظریه‌های گذشته که درباره‌ی خشونت خانگی بر پایه دیدگاه مردسالارانه سلطه‌گری مردان است (اغلب فمینیست) و این واقعیت

<sup>1</sup> family violence

<sup>2</sup> spousal abuse

<sup>3</sup> marital violence

<sup>4</sup> conjugal violence

<sup>5</sup> partner abuse

<sup>6</sup> Dobash & Dobash

<sup>7</sup> Puchert

<sup>8</sup> James

<sup>9</sup> Mulroney

<sup>10</sup> Garratt

<sup>11</sup> Kelly

که "تا حدی رفتار خشن خالی از تبعیض است و یا حاصل اختلال فیزیکی یا روحی است و هیچ اتهامی مبنی بر مردسالاری وجود ندارد"، تفاوت قائل می‌شود. بدین‌سان او ادامه می‌دهد؛ "بطور منطقی تصور می‌شود که خشونت ممکن است توسط زنان به اندازه‌ی مردان صورت گیرد" (کلی، ۲۰۰۳: ۸۵۲). از نظر آماری، بریتون (۲۰۱۲)، در بررسی جرم در بریتانیا بیان می‌کند که بیش از ۶۰۰۰۰۰ مرد، قربانی نوعی خشونت خانوادگی بوده‌اند (همان: ۴۰). تحقیقات اندکی در این زمینه در ایران نیز انجام شده است (ذوالفقاری، ۱۳۸۲؛ محمدخانی و دیگران، ۱۳۸۵؛ محمدی، ۱۳۸۸؛ خیرخواه‌زاده، ۱۳۹۰). بنابراین به نظر می‌رسد که کاملاً قابل درک است که خشونت زنان علیه مردان وجود دارد و پدیده‌ای ناخوشایند و نابهنجار است.

خشونت خانگی علیه مردان تبعات جبران‌ناپذیری مانند: طلاق، اعتیاد، بزهکاری و مسائل دیگر (پوچرت و همکاران، ۲۰۰۴، گارات، ۲۰۱۲) را در بر خواهد داشت که همانند دیگر اثرات خشونت خانگی می‌توان آنها را در ابعاد فردی و اجتماعی مورد توجه قرار داد. رفتارهای خشونت‌آمیز و آزاردهنده‌ی زنان در محیط خانه از یک‌سو می‌تواند مردان را به لحاظ فردی متأثر نماید و برای آنها صدمات روحی و جسمی (حتی مرگ) در پی داشته باشد و از سوی دیگر رفتارهای خشونت‌آمیز زنان به نهاد خانواده لطمه وارد ساخته و در چنین شرایطی خانواده دست‌خوش آسیب‌های جدی می‌گردد که در سایه‌ی تعاملاتی که اعضاء با یکدیگر و با افراد بیرون از کانون خانواده دارند، خشونت به جامعه‌ی پیرامونی نیز تسری می‌یابد. این امر می‌تواند هزینه‌های سنگینی برای جامعه ایجاد می‌کند؛ البته طرح مسائلی نظیر خشونت خانگی علیه مردان مبتنی بر رویکردی پیشروانه به جایگاه و نقش جامعه‌شناسی در ارتباط با مسائل اجتماعی می‌باشد. بدین معنا که جامعه‌شناسی علاوه بر مطالعه و تحقیق پیرامون مسائلی که کم و بیش نزد افکار عمومی جامعه بعنوان مسئله‌ی اجتماعی تعریف شده‌اند از قبیل اعتیاد، بیکاری، طلاق، فحشا، آلودگی محیط زیست و مهاجرت از این توانایی برخوردار است که بر روی موضوعاتی که هنوز برای عامه‌ی مردم چندان آشکار و ملموس نشده‌اند نیز مطالعه و تحقیق نماید (خیرخواه‌زاده، ۱۳۹۰: ۸). این موضوع از آنجایی اهمیت دو چندان می‌یابد که در نظر داشته باشیم تحت تأثیر نفوذ مدرنیته، باورها و ارزش‌های زنان و مردان در مورد ازدواج و زندگی خانوادگی پیوسته در معرض تغییر می‌باشد. همچنین مطالعه و تحقیق بر روی خشونت خانگی علیه مردان را می‌توان زمینه‌ساز این تحول دانست که مباحث مربوط به خشونت‌های خانگی که در سال‌های گذشته عمدتاً حول خشونت علیه زنان و کودکان انجام گرفته و بعضاً بصورت

تکراری نیز در آمده، به موضوعات و مفاهیم جدیدتر هدایت نماید. بر این اساس این تحقیق تلاش دارد تا به سه سؤال محوری پاسخ گوید: خشونت علیه مردان به چه میزان می‌باشد؟ ابعاد خشونت مردان چه می‌باشد؟ عوامل مؤثر بر خشونت زنان علیه مردان چه می‌باشد؟

## تعریف مفاهیم

### خشونت

واژه‌ی خشونت را باید جزء آن دسته از اصطلاحاتی محسوب نمود که موارد استفاده متعددی یافته‌اند. در علوم مختلف، تعاریف متنوعی از خشونت ارائه گشته است. نزدیک‌ترین اصطلاح در روان‌شناسی به خشونت، واژه‌ی پرخاشگری می‌باشد که مراد از آن رفتاری صدمه‌زننده و تخریب‌کننده است که از جانب فردی علیه فرد دیگر انجام می‌گیرد (ویه، ۲۰۰۰: ۱). در جرم‌شناسی خشونت را شامل اعمال و رفتاری دانسته‌اند که احساس نامنی را در فرد و جامعه به وجود می‌آورد که شامل خشونت مشروع و غیرمشروع می‌باشد. همچنین گفته شده که خشونت علاوه بر جنایات پیش‌بینی شده در قانون، ممکن است اعمال دیگری را نیز که جنبه‌ی محرمانه نداشته باشد را در بر گیرد (پرفیت، ۱۳۷۸: ۳۰-۲۹).

### خشونت خانگی، اشکال و مصادیق آن

در منابع مختلف تعاریف گوناگونی از خشونت خانگی ارائه شده است. گلز و اشتراوس دو پژوهشگری که سال‌ها در زمینه‌ی خشونت خانوادگی فعالیت کرده‌اند، معتقدند خشونت خانگی رفتاری با قصد آشکار (یا رفتاری با قصد پوشیده اما قابل درک) برای وارد کردن آسیب بدنی به فرد دیگر است (گلز و اشتراوس، ۱۹۷۹: ۵۳۴). یکی از بهترین تعاریف خشونت خانگی را سوزان شکتر و آن کاتلی (۱۹۹۵) و همچنین بارنت، میلر، پرین و پرین (۱۹۹۷)، ارائه داده‌اند. آنها بطور کلی خشونت خانگی را الگویی از رفتارهای تهاجمی و اجباری شامل حملات فیزیکی، جنسی و روانی و همچنین فشار و تهدید اقتصادی که افراد علیه جفت (شریک) صمیمی‌شان<sup>۱</sup> بکار می‌برند، تعریف کرده‌اند. خشونت خانوادگی در تمام سنین، جنسیت‌ها، قومیت‌ها، زمینه‌های آموزشی و گروه‌های اقتصادی - اجتماعی رخ می‌دهد و تاکنون مطالعات قابل توجهی در زمینه‌ی شناسایی و فهم انواع مختلف بد

<sup>۱</sup> intimate partner

رفتاری با اعضای خانواده و افراد صمیمی در کشورهای مختلف صورت گرفته و یافته‌های متنوعی ارائه داده‌اند (گلز، ۱۹۹۵). تعریفی که در این تحقیق از خشونت خانگی مد نظر می‌باشد بدین شرح است: خشونت خانگی الگویی از رفتار یک عضو خانواده علیه عضو دیگر می‌باشد که باعث آزار و آسیب جسمی و روحی آن می‌گردد.

امروزه تقریباً رایج گشته است که خشونت خانگی صرفاً به آسیب و صدمه‌ی فیزیکی اعضای خانواده علیه یکدیگر نمی‌باشد، بلکه می‌تواند رفتارهایی نظیر تهدید، تحقیر، تمسخر و فحاشی را نیز شامل شود (استراوس و سوئیت، ۱۹۹۲). بطور کلی در متون و منابع مربوط به خشونت خانگی به خشونت روانی، کلامی، فیزیکی، جنسی، قانونی و کوتاهی در امور خانوادگی اشاره شده است.

خشونت خانگی می‌تواند در اشکال متنوعی نظیر خشونت علیه همسران، خشونت علیه والدین، خشونت علیه فرزندان و خشونت علیه سالمندان ظاهر گردد؛ اما در تحقیق حاضر صرفاً بر روی رفتارهای خشونت‌آمیز زنان علیه شوهرانشان تاکید می‌شود.

### پیشینه تجربی پژوهش

وقتی ادبیات تجربی در رابطه با خشونت خانگی مرور می‌گردد بیشترین نوع آن مربوط به خشونت علیه زنان می‌باشد. این موضوع هم در ادبیات خارجی و هم در ادبیات داخلی صادق است. در عین حال خشونت علیه کودکان و سالمندان هم مورد توجهی پژوهشگران بوده است؛ اما با تغییر شکل فرهنگی و اقتصادی جوامع و تغییر وضعیت زنان در قبال مردان بنظر می‌رسد که تغییر شکل قدرت در درون خانواده هم رخ داده است. به نظر می‌رسد خشونت زنان علیه مردان پیامد تغییر وضعیت و قدرت‌یابی زنان در قبال مردان می‌باشد. بر این اساس در سال‌های اخیر مطالعه‌ی خشونت خانگی زنان علیه مردان مورد توجهی محققین قرار گرفته است. در ادامه به این مطالعات هر چند اندک اشاره می‌شود.

### الف) تحقیقات داخلی

ذوالفقاری (۱۳۸۲)، در پژوهشی با عنوان "بررسی و شناخت خشونت‌های زنان علیه مردان"، خشونت‌های گزارش شده طی شش ماهه‌ی آخر سال ۱۳۸۲ در روزنامه‌های کشور مانند جام‌جم، ایران و همشهری را بررسی کرد و در این تحقیق به طور خاص خشونت‌های زنان علیه مردان عنوان نشده است. از عوامل خشونت زنان علیه مردان به تحریک زنان

توسط مردان، بی‌اعتنایی به ارزش‌های اخلاقی و پست انگاشتن نقش‌های زنانه اشاره شده است و از دلایل افزایش خشونت دختران، رسانه‌های خشن، نادیده انگاشتن نهاد خانواده، عدم فرهنگ‌سازی بر اساس حقوق اسلامی و انسانی، تشنجات خانوادگی و وسعت اوقات فراغت بدون برنامه‌ریزی عنوان شده است.

محمدخانی و همکاران (۱۳۸۵)، پژوهشی با عنوان "شیوع الگوی خشونت خانوادگی، ارتکاب یا تجربه‌ی آن در مردان و زنان" انجام داد و در این پژوهش که از نوع طرح زمینه‌یابی مقطعی است، جمعیت نمونه با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای از ۲۳ ناحیه‌ی شهرداری تهران در چهار بخش شمال، جنوب، شرق و غرب (مناطق ۲، ۵، ۱۲ و ۱۸) بوده و به صورت تصادفی ۴۶۰ زن و مرد انتخاب شده بودند و خلاصه یافته‌های این تحقیق به شرح ذیل می‌باشد:

خشونت فیزیکی: مردان ۷۱٪ - زنان ۲۶/۵٪

پرخاشگری روانشناختی: مردان ۷۱/۳٪ - زنان ۵۹٪

تهاجم جنسی: مردان ۴۸/۷٪ - زنان ۱۹/۱٪

آسیب یا صدمه: مردان ۶۴/۸٪ - زنان ۱۳/۵٪

مشورت در حل تعارض: مردان ۷۲/۲٪ - زنان ۷۷/۸٪

گزارش قربانیان خشونت خانوادگی (زنان و مردان) از تجربه‌ی خشونت:

خشونت فیزیکی: مردان ۶۹/۱٪ - زنان ۷۴/۳٪

پرخاشگری روانشناختی: مردان ۷۲/۶٪ - زنان ۷۳/۵٪

تهاجم جنسی: مردان ۴۶/۵٪ - زنان ۵۳٪

آسیب یا صدمه: مردان ۶۲/۶٪ - زنان ۶۳٪

مشورت در حل تعارض: مردان ۷۳٪ - زنان ۷۳/۵٪

یکی از نکات حائز اهمیت در تحقیق فوق‌الذکر این موضوع می‌باشد که گزارش زنان از تجربه‌ی خشونت، با گزارش مردان از ارتکاب به آن نزدیک می‌باشد، اما گزارش مردان از تجربه‌ی خشونت، با گزارش زنان از ارتکاب به آن فاصله‌ی زیادی دارد (محمدخانی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۲۳-۲۰۵)

خیرخواه‌زاده (۱۳۹۰)، پژوهشی با عنوان "مطالعه‌ی جامعه‌شناختی تجربه‌ی زیست مردان از خشونت خانگی علیه آنان" در شهر تهران انجام داده است و با بکارگیری روش کیفی و با هدف شناخت مصادیق خشونت خانگی علیه مردان و پیامدهای آن با استفاده از نمونه‌گیری نظری هدف‌مند با ۵۰ مرد متأهل مصاحبه‌ی عمیق انجام داده و

مصاحبه‌شوندگان شایع‌ترین و مؤثرترین نوع خشونت علیه آنان را خشونت روانی - کلامی دانسته‌اند و معتقد بودند مردانی که وضعیت اقتصادی مناسبی ندارند و یا از نظر مالی به همسر خود وابسته‌اند و یا مشکلات اخلاقی یا به مصرف مواد مخدر مواجه‌اند بیشتر در معرض خشونت‌های خانگی قرار دارند؛ یعنی مردان، قربانی خشونت شدن را ناشی از جایگاه فرودست و تضعیف پایگاه قدرت خود در خانواده می‌بینند؛ و همچنین مردان در برخورد با رفتارهای آزاردهنده و خشونت‌آمیز از سوی همسر خود، استراتژی‌های متنوع به کار می‌بندند که بسته به طول عمر زندگی مشترک، سن، تحصیلات، شغل، درآمد و زمینه‌های فرهنگی متفاوت است.

#### ب) تحقیقات خارجی

بگشا<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۰)، در مطالعه‌ای در جنوب استرالیا داده‌های کیفی در مورد تجربیات مردان را جمع‌آوری کردند. مردان یک سری آزار و اذیت‌های فیزیکی گزارش دادند که شامل حمله‌ی مستقیم، پرتاب کردن آب دهان، چنگ زدن، کشیدن مو، پرت کردن ظروف، حمله‌ی ناگهانی، لگد زدن و تهدید به چاقو می‌شد. آنها گزارشی از حملات و آزار و اذیت‌های جنسی ندادند اما مورد طعنه‌ها و شماتت‌های احساسی قرار می‌گرفتند که بر عملکرد جنسی‌شان بی‌تأثیر نبود. سوء استفاده‌های احساسی دیگری نیز وجود دارد که شامل کلمات تحقیرآمیز، تهمت به خیانت، نظرات ناخوشایند و خطاب کردن با الفاظ بد می‌شد.

کوری<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۰۲)، در پژوهشی در انگلستان نشان داده‌اند که امروزه همان‌طور که در تلویزیون، فیلم‌ها، اجرای قانون، دادگاه‌ها و تبلیغات فمینیستی منعکس می‌شود؛ زنان بطور آزادانه اجازه‌ی مورد ضرب و شتم قرار دادن مردان را دارند. حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد خشونت‌های خانگی منحصراً شامل زنان بر مردان می‌شود. مطالعات بطور مداوم نشان می‌دهد که زنان اغلب در حملات خود بیشتر از مردان از اسلحه استفاده می‌کنند (۸۰٪ برای زنان و ۲۵٪ برای مردان). زنان تمایل بیشتری دارند که شیء را پرتاب کنند، سیلی بزنند، لگد بزنند، گاز بگیرند و یا با مشت یا شیء ضربه بزنند. هیچ حمایتی در اطلاعات حاضر مبنی بر فرضیه‌ای که زنان برای دفاع از خود از خشونت استفاده می‌کنند وجود ندارد. سه دلیل رایج که زنان برای خشونت خود علیه مردان مطرح می‌کنند این

<sup>۱</sup> Bagshaw, D.

<sup>۲</sup> Corry, Ch.

است: برای حل کردن مسئله، پاسخ‌گویی به بحران‌های خانوادگی و جلوگیری او برای آسیب رساندن به من. دفاع از خود یکی از غیر معمول‌ترین دلایل بیان شده توسط زنان برای اعمال ضرب و شتم شان است.

پوچرت<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۴)، در کشور آلمان یک تحقیق پیمایشی درباره‌ی خشونت علیه مردان انجام داده‌اند که مصادیق خشونت علیه مردان (از سوی زنان) در چهار گروه خشونت فیزیکی، کنترل اجتماعی، عاطفی و جنسی تقسیم‌بندی کرده‌اند. مردان در مورد خشونت فیزیکی از سوی آخرین شریک زانشان<sup>۲</sup> گزارش داده‌اند که حداقل یک بار یا در بعضی موارد چندین بار اتفاق افتاده است. این رفتارها بدین ترتیب گزارش شده‌اند: هل دادن (۱۸٪)، سیلی زدن (۹٪)، کتک زدن یا خراشیدن (۷٪)، لگد زدن به شکل دردناک، فشار دادن یا چنگ زدن شدید (۵٪) و پرتاب کردن اشیاء (۵٪). تقریباً ۵ درصد از پاسخ‌دهندگان، حداقل یک بار جراحی را از یک خشونت خانگی متحمل شده‌اند. هیچ‌کدام از مردانی که خشونت فیزیکی را از طرف شریک خود تجربه کرده‌اند به پلیس اطلاع نداده‌اند، اگر چه بعضی از آنها اعتقاد دارند که شریک‌شان بدلیل این کار باید تنبیه شوند؛ و کمتر از ۵۰٪ نیز گفته‌اند که آنها هیچ‌گاه در چنین موقعیت‌هایی نسبت به شریک خود عکس‌العمل یا دفاع فیزیکی از خود نشان نداده‌اند و بیشتر از ۵۰٪ نیز گفته‌اند که آنها شروع‌کننده‌ی خشونت فیزیکی نبوده‌اند. در مورد کنترل اجتماعی، ۱۹٪ از مردان گفته‌اند که شریک‌شان حسود است و از ارتباط وی با دیگران جلوگیری می‌کند. بقیه‌ی شامل کنترل رفت و آمد (۱۸٪)، کنترل نامه‌ها، تلفن‌ها و ایمیل‌ها (۸٪)، سلب قدرت تصمیم‌گیری (۵٪) و جلوگیری از ملاقات با دوستان و خویشاوندان (۷٪) بوده است؛ و در مورد خشونت عاطفی، این نوع خشونت در روابط زناشویی با فراوانی بسیار بیشتری نسبت به خشونت فیزیکی گزارش شده است.

### چارچوب نظری پژوهش

در این پژوهش از نظریه‌ی "نظم اجتماعی خرد" چلبی جهت تبیین خشونت علیه مردان استفاده شده است. چلبی در کتاب «جامعه‌شناسی نظم» تحت تأثیر نظریه‌پردازانی چون پارسونز، ترنر و الستر به ارائه‌ی نظریه‌ی خود در مورد مسائل اجتماعی نظم در دو سطح خرد و کلان می‌پردازد. او ضمن ارائه‌ی الگویی نظری به بیان مسائل اساسی

<sup>۱</sup> Puchett, R.

<sup>۲</sup> Female Partner



جامعه‌شناسی نظم می‌پردازد. این نظریه‌ی قابل کاربرد در تحلیل مسائل اجتماعی مختلف از جمله مسائل خانواده مثل طلاق (باستانی، ۱۳۸۹: ۲۰-۱)، خشونت خانگی (چلبی، ۱۳۸۱) و بزهکاری نوجوانان (چلبی و روزبهانی، ۱۳۸۰) می‌باشد. وی از چهار نوع تعامل سخن می‌گوید؛ اما در بررسی روابط خانوادگی عمدتاً تعامل ارتباطی مد نظر است؛ زیرا در این نوع تعامل است که حق، تکلیف و عاطفه مبادله می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۸). در این تحقیق با تأکید بر سطح خرد خانواده، به بررسی خشونت خانگی بعنوان نوعی از اختلال در سطح خرد می‌پردازیم.

از نظر او دو عنصر اساسی سازنده در سطح خرد، فرد و تعامل است. از لحاظ تحلیلی تعامل بالقوه دارای دو وجه عمده است. یکی وجه ابزاری و دیگری اظهاری؛ در تعامل با وجه صرفاً ابزاری، دیگری و تعامل برای کنشگر جنبه‌ی کاملاً ابزاری دارد و تعامل بیشتر دارای خصلت تصادفی و مشروط است. اما، آنچه افراد را به هم مرتبط و پیوند می‌دهد و باعث تکرار، دوام و متشکل شدن تعاملات می‌گردد بعد اظهاری تعامل است. در بعد اظهاری تعامل فرد حائز ارزش درونی یا مصرفی است. به عبارت دیگر، تعامل هدف است نه وسیله (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۷). رابطه‌ی ابزاری خود هدف نیست بلکه وسیله و محملی است برای رد و بدل کردن چیزی و یا هدفی خاص. نوعاً این‌گونه رابطه‌ی سرد و ویژه است و از صمیمیت مبرا است. روابط ابزاری ماهیتاً سرد، حسابگرانه، خودخواهانه و فردگرا، خصومت‌زا و تضادآلود هستند. برخلاف رابطه‌ی ابزاری، رابطه‌ی اظهاری خود فی‌نفسه هدف است. نوعاً این‌گونه رابطه‌ی گرم و انتشاری است. در رابطه‌ی اظهاری نوعی صمیمیت، اعتماد و تعهد وجود دارد (همان، ۲۵۰-۲۴۹). روابط خانوادگی از مصادیق روابط اظهاری محسوب می‌شود. تعلق عاطفی و معاشرت‌پذیری اساس این نوع رابطه را تشکیل می‌دهد (همان: ۲۵۱). رابطه‌ی اظهاری اساس روابط اجتماعی است. از طریق تعامل اظهاری است که «ما» یا «اجتماع» یا گروه اجتماعی شکل می‌گیرد. با تشکیل «ما» یا گروه است که می‌توان صحبت از انگاره‌ی منظم و نسبتاً پایدار تعاملات نمود. به لحاظ تحلیل می‌توان چهار نوع عمده‌ی تعامل را از هم تمیز داد. این چهار نوع عمده عبارتند از: ۱- روابط مبادله‌ای، ۲- روابط قدرت، ۳- روابط گفتمانی، ۴- روابط ارتباطی (اجتماعی). از نظر او در روابط اجتماعی که تعاملات در آنها صورت می‌گیرد، حق، تکلیف و عاطفه مبادله می‌شود (همان: ۱۸).

با تشکیل ما می‌توان از نوعی نظم اجتماعی خرد سخن گفت. این نظم اجتماعی همزمان دربرگیرنده‌ی افراد، تعاملات و ما است. «ما»یی که خود از دو عنصر افراد و

تعاملات تشکیل شده است. جهت حفظ ما و بالطبع حفظ الگوی تعاملی، حفظ نظم اجتماعی خرد حداقل در چهار بعد با چهار مشکل ماهوی مواجه است. این چهار مشکل عبارتند از:

#### ۱- همفکری مشترک (فقدان درک و ارزشیابی مشترک)

اولین ضرورت برقراری رابطه از هر نوع وجود نوعی نمادها و اطلاعات مشترک است. این ضرورت حتی در تعامل ابزاری نیز پابرجاست اما زمانی که پای روابط اظهاری به میان می‌آید حداقل نوعی اطلاعات ارزشی و هنجاری مشترک نیز لازم است؛ بنابراین بدون حداقل مجموعه‌ای از نمادها، اطلاعات و ارزش‌های مشترک، پایداری نسبی تعاملات و «ما» قابل تصور نیست. در صورتی که همفکری مشترک در در ابعاد فوق‌الذکر نباشد در سه عنصر نظم، یعنی فرد، تعامل و «ما» اختلال ایجاد می‌شود؛ و قابلیت یادگیری فرد کاهش می‌یابد. فرد قدرت کنترل و انطباق خود را نسبت به محیط بطور مؤثر از دست می‌دهد. در این وضعیت فرد به لحاظ شخصیتی و ارتباطی دچار اختلال می‌شود. فرد احساس تعهد و تعلق خود را نسبت به دیگران و ما از دست می‌دهد و به تدریج دچار آنومی و از خود بیگانگی می‌شود. یعنی نوعی سردرگمی، احساس جدایی و انزوا. تعامل نیز در بعد اظهاری مختل می‌گردد. به عبارت دیگر روابط ارتباطی (اجتماعی) آسیب می‌بیند. حقوق و تکلیف در ما نیز مخدوش و مکدر می‌شود.

#### ۲- همگامی مشترک (عدم هماهنگی مشترک)

مشکل دوم نظم خرد مسأله‌ی هماهنگی مشترک است. نظم اجتماعی نوعی سازش بیرونی را طلب می‌کند. افراد ضمن اینکه نفع مشترک دارند؛ همزمان بطور نسبی و بالقوه حائز منافع متضاد بویژه در موقعیت کمیابی نیز هستند. از طریق سازش بیرونی می‌توان عملاً به نوعی وحدت عمل و همگامی مشترک نائل آمد. بدیهی است در صورتی که مسأله‌ی همگامی مشترک (سازش بیرونی دوجانبه) حل نشود مصالح جمعی و بلندمدت تحت‌الشعاع مصالح فردی و کوتاه مدت قرار می‌گیرد. نتیجه آنکه اقلماً «ما» در ارتباط بیرونی قدرت انطباقی خود را از دست می‌دهد و از لحاظ درونی دچار مشکل انسجامی می‌شود.

## ۳- همدلی مشترک (فقدان احساس تعلق مشترک)

مسأله‌ی سوم نظم در سطح خرد؛ مسأله‌ی همدلی و احساس تعلق مشترک است. فقدان حداقل نوعی همدلی و احساس تعلق مشترک یعنی نبود ما و اضمحلال ما به «من»ها. در صورتی که حداقل نوعی همدلی مشترک نباشد هر سه عنصر شخصیت، تعامل و «ما» همگی در وجه اظهاری دچار مشکل می‌شود. اول اینکه فرد، تعهد و وابستگی عاطفی خود را نسبت به دیگران و بخصوص «ما» از دست می‌دهد؛ دوم اینکه تعامل اجتماعی معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهد و هر سه عنصر خاصیت ابزاری به خود می‌گیرند در این وضعیت نابودی و محو ما نیز نزدیک می‌گردد.

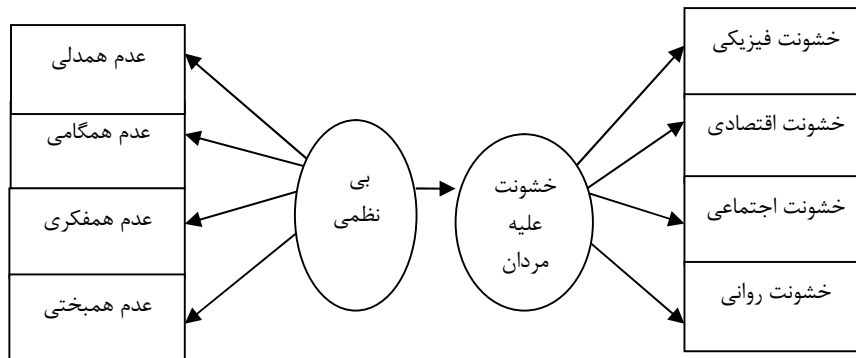
## ۴- همبختی مشترک (عدم نفع و اقبال مشترک)

آخرین مشکل ماهوی نظم اجتماعی که چلبی در سطح خرد مطرح می‌کند، همبختی مشترک است. مراد از همبختی مشترک نفع مشترک و اقبال مشترک است. اساساً نفع مشترک ریشه در نیازهای آن و مشترک انسانی دارد، نیازهایی که تأمین آنها از طریق جمع و با مشارکت دیگران در جمع بیشتر ممکن است. تجلی راه حل جمعی برای رفع بعضی نیازهای مشترک در وضعیت تعادلی یعنی تعادل‌های قراردادی (مثل قواعد رانندگی) و یا در میثاق‌ها (مثل قانون) نهفته است. به نظر چلبی منظور از اقبال مشترک (خطر مشترک) میزان نیاز متقابل افراد است به تشریک مساعی فیزیکی؛ مظهر عالی این تشریک مساعی را تقسیم کار می‌داند (همان: ۱۹-۲۲).

با توجه به نظریه‌ی نظم خرد اگر خانواده را اجتماعی کوچک و سطح خرد در نظر بگیریم، در صورت ایجاد مشکل در چهار سطح خرد مورد نظر، سه عنصر شخصیت دچار اختلال شده و در این وضعیت است که «ما» دچار مشکل می‌شود. در رابطه با موضوع تحقیق می‌توان گفت که وقتی همدلی، همفکری، همبختی و همگامی بین همسران با مشکل روبرو شود، شاهد اختلال در تعامل بین همسران هستیم. این اختلال می‌تواند خود را به شکل‌های مختلف از جمله خشونت بروز دهد. در این وضعیت بی‌نظمی‌ای شکل می‌گیرد که می‌تواند آسیب‌های مختلفی را در روابط بین دو فرد به دنبال داشته باشد. خشونت متقابل زن و مرد می‌تواند یکی از پیامدهای این بی‌نظمی باشد.

### مدل نظری پژوهش

مدل تحلیلی دنباله‌ی طبیعی طرح نظری مسأله‌ی تحقیق است که بصورت عملی نشانه‌ها و خط سیرهایی را که نهایتاً برای اجرای کار مشاهده و تحلیل در نظر گرفته خواهند شد، به یکدیگر مرتبط می‌کند. مدل تحلیلی از مفاهیم و فرضیه‌هایی تشکیل شده است که با هم ارتباط تنگاتنگی دارند و مجموعاً چهارچوب تحلیلی منسجمی را تشکیل می‌دهند (کیوی، ۱۳۸۸: ۱۵۶). با توجه به مطالب گفته شده در بخش چارچوب نظری مدل تحلیلی زیر طراحی شده است. این مدل نظری مدلی ساختاری است با دو سازه‌ی پنهان خشونت علیه مردان (متغیر وابسته) و بی‌نظمی در سطح خرد خانواده. هر کدام از سازه‌ها دارای چهار معرف می‌باشند که با پیکان‌هایی (بار عاملی) به آنها مرتبط می‌شوند.



مدل ۱: مدل نظری پژوهش

### فرضیات پژوهش

- بر اساس چارچوب نظری پژوهش و مدل بر آمده از آن، فرضیات تحقیق عبارتند از:
- ۱- بی‌نظمی در سطح خرد (خانواده) بر میزان خشونت زنان علیه مردان تأثیر مستقیم وجود دارد.
  - ۲- عدم همفکری مشترک در بین زن و شوهر بر میزان خشونت زنان علیه مردان تأثیر معنی‌دار دارد.
  - ۳- عدم همگامی مشترک در بین زن و شوهر بر خشونت زنان علیه مردان تأثیر معنی‌دار دارد.
  - ۴- عدم همدلی مشترک در بین زن و شوهر بر خشونت زنان علیه مردان تأثیر معنی‌دار دارد.

۵- عدم همبختی مشترک در بین زن و شوهر بر خشونت زنان علیه مردان تأثیر معنی‌دار دارد.

### روش‌شناسی تحقیق

به لحاظ منطق روش‌شناختی، روش تحقیق پژوهش حاضر، پیمایشی<sup>۱</sup> و از نوع مقطعی<sup>۲</sup> می‌باشد. جامعه‌ی آماری این تحقیق شامل کلیه‌ی مردان متأهل شهر بابلسر می‌باشد. تعداد نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۴ نمونه تعیین شده است. در این تحقیق از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد. داده‌های مورد نیاز تحقیق از طریق ابزار پرسشنامه به روش میدانی جمع‌آوری شده و برای تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش از نرم‌افزار SPSS و برای آزمون مدل نظری از نرم‌افزار AMOS استفاده شده است.

جدول ۱: ضریب آلفای شاخص‌های تحقیق

ضریب آلفا	تعداد گویه	شاخص
٪۸۸	۸	خشونت روانی
٪۷۶	۶	خشونت اجتماعی
٪۷۸	۶	خشونت اقتصادی
٪۹۲	۶	خشونت فیزیکی
٪۸۵	۶	عدم همفکری
٪۹۱	۶	عدم همدلی
٪۸۲	۷	عدم همبختی
٪۷۰	۶	عدم همگامی

### تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم

#### الف) متغیر وابسته

خشونت را می‌توان عملی آسیب‌رسان دانست که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می‌دهد و صرفاً جنبه‌ی فیزیکی (بدنی) ندارد بلکه ممکن است ابعاد روانی، جنسی، اقتصادی، اجتماعی و ... را هم به خود بگیرد (درویش‌پور، ۱۳۷۸: ۲۵۳). در این پژوهش

<sup>۱</sup> survey

<sup>۲</sup> cross - sectional

خشونت زن علیه شوهر متغیر وابسته در نظر گرفته شده و هر آسیب جسمی یا ضربیه روحی و روانی در مرد که از عمل خشن زن ناشی شده باشد تعریف شده است. در میان ابعاد مختلف خشونت زنان علیه شوهران، ابعاد خشونت فیزیکی، روانی، اقتصادی و اجتماعی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

**خشونت فیزیکی:** این خشونت که شامل انواع بدرفتاری علیه شوهر است به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود و جسم مرد را مورد آزار قرار می‌دهد؛ که برخی از آن مانند کتک زدن، پرتاب کردن اشیاء و سیلی زدن است.

**خشونت روانی:** خشونت روانی رفتار خشونت‌آمیزی است که شرافت، اعتماد بنفس و آبروی فرد را خدشه‌دار می‌کند؛ و به عبارت دیگر هر گونه رفتاری که به کرامت و سلامت روانی آسیب برساند یا باعث آسیب عاطفی و یا کاهش عزت نفس شود (لاندبرگ و مارمیون، ۲۰۰۶: ۷). این نوع از خشونت تحقیر، فحاشی، تهدید مداوم به طلاق، سوء ظن داشتن، قهر و تبعیض بین خانواده خود با خانواده شوهر را در بر می‌گیرد.

**خشونت اقتصادی:** هر نوع سوء رفتار یا آزار اعمال شده از سوی زن در راستای عدم دستیابی مرد به منابع اقتصادی است؛ و شامل دخالت و پرس و جو در خرج کردن درآمد، منع کردن از دسترسی به درآمد و پس‌انداز خانواده، انتظارات و خواسته‌های فراتر از درآمد مالی شوهر، مالکیت دارایی شوهر مانند خانه و ماشین و ... و ولخرجی و کنترل حساب بانکی و حقوق شوهر می‌باشد.

**خشونت اجتماعی:** در این تحقیق هر نوع استفاده شوهر از قدرت خود برای کنترل مرد و سوء استفاده از او تعریف شده است که شیوه‌های اعمال آن می‌توان به مخالفت زن با رفت و آمد شوهر با دوستان و خانواده‌اش و مداخله در روابط کاری شوهر و واریسی ایمیل و SMS و مجبور کردن شوهر به شرکت در مجالسی که علاقه‌ای به حضور آن ندارد را نام برد.

### ب) متغیرهای مستقل

**بی‌نظمی:** بی‌نظمی اساساً به وضعیتی مربوط است که در آن علایم فروپاشی نظم اجتماعی وجود دارد (امیرکافی، ۱۳۸۷: ۳). بر اساس نظریه‌ی خرد که توسط چلبی تدوین یافته، نظم اجتماعی خرد حداقل با چهار مشکل مواجه است که این چهار مشکل عبارتند از: (۱) همفکری مشترک؛ (۲) همگامی مشترک؛ (۳) همدلی مشترک؛ (۴) همبختی مشترک. او این چهار مشکل را برای هر گروه اجتماعی مطرح می‌کند؛ و به نظر او اگر هر گروه یا

مایی این چهار مشکل را در خود حل نکند نظم خود را از دست داده و دچار اختلال و بی‌نظمی می‌شود. در این پژوهش خانواده بعنوان نوع بارز گروه اجتماعی در نظر گرفته شده است که اگر این چهار مشکل را داشته باشد دچار بی‌نظمی می‌شود و تعادل و ثبات خود را از دست می‌دهد؛ و در این تحقیق از ترکیب تک‌تک متغیرهای عدم همدلی، عدم همفکری، عدم همبختی و عدم همگامی شاخص بی‌نظمی در خانواده ساخته شد.

عدم همگامی مشترک: این متغیر به عدم هماهنگی بین زن و شوهر هنگامی که منافع متضادی دارند اشاره دارد؛ که منظور نوعی عدم سازش دوجانبه و گذشت افراد از یکدیگر است؛ و برای سنجش آن از ۶ گویه‌ی محقق ساخته استفاده شده است. نمونه معرف‌هایی که برای سنجش عدم همگامی مشترک بین زن و شوهر تهیه شد عبارتند از: صرف‌نظر نکردن از خواسته‌ها مانند خوردن غذاهایی که همسرش آن را دوست ندارد، کوتاه نیامدن در مسائلی در زمینه‌ی لباس پوشیدن، آرایش کردن، مسافرت رفتن.

عدم همفکری مشترک: این متغیر به نداشتن مجموعه‌ای از نمادها و ارزش‌های مشترک در بین زن و شوهر اشاره دارد که برای سنجش آن در این تحقیق از ۶ گویه استفاده شده است. در این گویه‌ها از پاسخگویان خواسته شده تا در مورد اختلاف نظر خود و همسرشان در مورد تصمیم‌گیری‌هایی در مورد خرید منزل و ماشین، پس‌انداز یا دخل و خرج خانواده، چگونگی روابط با بستگان، لباس پوشیدن و شیوه‌ی تربیت فرزند پاسخ دهند. عدم هم‌بختی مشترک: این متغیر همان عدم نفع و اقبال مشترک است و منظور از اقبال مشترک میزان نیاز متقابل افراد است به تشریک مساعی فیزیکی؛ و مظهر عالی این تشریک مساعی تقسیم کار است. برای عملیاتی کردن متغیر عدم همبختی مشترک در این تحقیق از ۷ گویه استفاده شده است که در آن تحمل مشکلات توسط زوجین نسبت به هم و میزان دردناک بودن شکست یکی از زوجین برای دیگری است که گزینه‌ی کاملاً موافق نشانگر عدم همبختی بیشتر است.

عدم همدلی مشترک: این متغیر همان فقدان احساس تعلق مشترک و نداشتن دلبستگی و رابطه‌ی عاطفی در بین زن و شوهر است. خمیر مایه‌ی اصلی ما احساس تعلق افراد به یکدیگر است. فقدان حداقل نوعی همدلی یعنی نبود ما؛ و دور‌کیم نیز پایه‌ی هر نظم اجتماعی را عاطفه می‌داند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۰). این متغیر در این تحقیق با ۷ گویه سنجیده شده است. مانند علاقه نداشتن زوجین به همدیگر، مشکل داشتن در روابط با یکدیگر.

## تحلیل یافته‌ها

### توصیف اجمالی نمونه آماری

اطلاعات در این تحقیق از بین ۳۸۴ نفر از مردان متأهل شهر بابلسر جمع‌آوری گردیده است که میانگین سنی آنها ۳۸ سال بوده و پایین‌ترین سن ۲۲ و بالاترین سن ۷۲ بوده است؛ و میانگین سنی همسرانشان ۳۴ سال بوده و پایین‌ترین سن ۱۸ و بالاترین سن ۶۶ سال بوده است و همچنین میانگین مدت زمان ازدواج افراد نمونه ۱۳ سال و حداقل مدت زمان ازدواج ۱ سال و حداکثر ۵۰ سال بوده است؛ میانگین سن ازدواج ۲۵ سال و کمترین سن هنگام ازدواج ۱۸ و بیشترین آن ۵۰ سال بوده و در رابطه با تعداد فرزند ۱۹/۵ درصد از افراد نمونه بدون فرزند و ۳۱/۲ درصد که بیشترین افراد نمونه را تشکیل می‌دهند دارای یک فرزند بوده‌اند؛ و از لحاظ تحصیلات افراد با تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس با ۴۰/۱ درصد بیشترین افراد نمونه و ابتدایی با ۲/۶ درصد (۱۰ نفر) کمترین افراد نمونه را تشکیل می‌دهند. و همسرانشان با تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس با ۳۷ درصد بالاترین فراوانی و با تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر با ۷/۶ درصد کمترین فراوانی را نشان می‌دهند. از نظر اشتغال ۴۲/۲ درصد از مردان اشتغال آزاد و ۳۷ درصد کارمن هستند و همسرانشان ۳۷/۷ درصد خانه‌دار و ۲۵ درصد شاغل هستند. ۴۴/۸ درصد از مردان وضعیت درآمد خود را زیر ۱۰۰۰۰۰۰ تومان اعلام کردند که بیشترین افراد نمونه را تشکیل می‌دهند؛ و بیشترین افراد نمونه با ۴۹/۵ درصد هزینه‌ی ماهیانه‌ی خانواده‌شان زیر ۱۰۰۰۰۰۰ تومان است و هزینه‌ی بالای ۳۰۰۰۰۰۰ تومان با ۲/۱ درصد (۸ نفر) کمترین افراد نمونه را تشکیل می‌دهند. ۹۶/۴ درصد از مردان و ۹۷/۹ درصد از افراد نمونه تنها یک بار ازدواج کرده‌اند و بیشترین افراد نمونه با ۷۶/۳ درصد ازدواجشان غیر فامیلی بوده و ۶۰/۷ درصد از افراد نمونه نقش اصلی در ازدواجشان را خود داشته‌اند و ۳۹/۳ درصد از آنها نقش اصلی را در انتخاب همسرشان خانواده می‌دانستند.

در مجموع مطابق با یافته‌های تحقیق می‌توان گفت ۶۸/۸ درصد (۲۶۴ نفر) افراد میزان خشونت اعمال شده از طرف همسرانشان بر آنها پایین، ۱۷/۷ درصد (۶۸ نفر) میزان خشونت را متوسط و ۳/۱ درصد (۱۲ نفر) هم میزان خشونت اعمال شده از طرف همسرانشان بر آنها بالا بوده است. بیشترین نوع خشونت مربوط به خشونت روانی و بعد از آن به ترتیب خشونت اقتصادی و خشونت اجتماعی قرار دارند. در نهایت خشونت فیزیکی کمترین نوع خشونت زنان علیه مردان بوده است.



## آزمون فرضیات

برای آزمون فرضیات تحقیق از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. همچنین برای تحلیل آزمون مدل نظری تحقیق از نرم‌افزار *AMOS* استفاده شده است. در ادامه ابتدا به تحلیل و تفسیر روابط بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (خشونت زنان علیه مردان و ابعاد آن) می‌پردازیم و در پایان روابط چندگانه بین متغیرها از طریق مدل ساختاری ارائه می‌شود.

بر اساس نظریه‌ی چلبی اگر بی‌نظمی در سطح خانواده وجود داشته باشد خانواده (سطح خرد) دچار مشکل شده و تعادل و ثبات خود را از دست می‌دهد. از این‌رو این متغیر بعنوان یک متغیر مهم و تأثیرگذار بر خشونت علیه مردان مورد بررسی قرار گرفته است. در آزمون همبستگی این متغیر و خشونت علیه مردان و ابعاد آن رابطه‌ی معنادار بوده و جهت رابطه‌ی مستقیم و مثبت بوده است. بدین معنی که با بالا رفتن میزان بی‌نظمی در خانواده، خشونت فیزیکی، اجتماعی، روانی و اقتصادی علیه مردان افزایش می‌یابد. در این تحقیق از ترکیب تک‌تک متغیرهای عدم همدلی، عدم همفکری، عدم همبختی و عدم همگامی شاخص بی‌نظمی در خانواده ساخته شد.

نتایج حاصل از آزمون همبستگی بین عدم همگامی مشترک و خشونت زنان علیه مردان نشان می‌دهد که بین عدم همگامی و خشونت علیه مردان رابطه‌ی معناداری وجود دارد و این ارتباط مستقیم و مثبت می‌باشد. بدین معنی که هر چه میزان عدم همگامی بیشتر باشد خشونت علیه مردان نیز افزایش می‌یابد. همچنین با بالا رفتن میزان عدم همگامی مشترک، خشونت فیزیکی، اجتماعی، روانی و اقتصادی نیز افزایش می‌یابد و عدم همگامی مشترک بیشترین همبستگی را با خشونت فیزیکی دارد.

در آزمون همبستگی بین عدم همبختی و خشونت علیه مردان و ابعادش رابطه معنادار بوده و جهت رابطه، مستقیم و مثبت می‌باشد؛ بنابر این فرضیه‌ی تحقیق مبنی بر رابطه‌ی بین عدم همگامی و خشونت علیه مردان مورد تأیید تجربی قرار می‌گیرد و این رابطه در ابعاد دیگر خشونت نیز صدق می‌کند. بدین معنی که هر چه میزان عدم همبختی بالاتر باشد میزان خشونت فیزیکی، اجتماعی، روانی و اقتصادی نیز افزایش می‌یابد و عدم همبختی مشترک بیشترین همبستگی را با خشونت فیزیکی دارد.

بین عدم همدلی مشترک و خشونت علیه مردان و ابعادش رابطه‌ی معناداری وجود دارد و این ارتباط مستقیم و مثبت می‌باشد. بنابر این فرضیه‌ی تحقیق مبنی بر رابطه‌ی بین عدم همدلی و خشونت علیه مردان و ابعادش مورد تأیید تجربی قرار می‌گیرد.

همچنین در همبستگی بین این متغیر و ابعاد خشونت علیه مردان، عدم همدلی بیشترین همبستگی را با خشونت روانی دارد؛ و همچنین بین عدم همفکری و خشونت علیه مردان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. این ارتباط مستقیم و مثبت می‌باشد. بنابر این فرضیه‌ی تحقیق مبنی بر رابطه‌ی بین عدم همفکری و خشونت علیه مردان مورد تأیید تجربی قرار می‌گیرد؛ همچنین بین عدم همفکری و ابعاد خشونت نیز رابطه‌ی معناداری وجود دارد و جهت رابطه، مستقیم و مثبت است. بدین معنی که هر چه میزان عدم همفکری بالاتر باشد میزان خشونت فیزیکی، اجتماعی، روانی و اقتصادی نیز افزایش می‌یابد و بیشترین همبستگی را با خشونت اقتصادی دارد.

**جدول ۲: آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و خشونت علیه مردان و ابعاد آن**

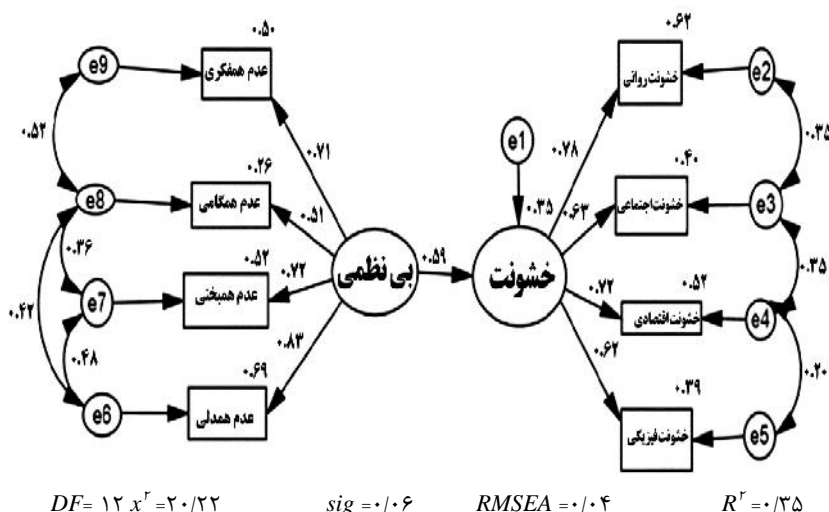
متغیر مستقل	نام متغیر	میزان همبستگی	سطح معنی‌داری
بی‌نظمی	خشونت کل	۰/۳۷	۰/۰۰
	فیزیکی	۰/۳۹	۰/۰۰
	اجتماعی	۰/۲۸	۰/۰۰
	روانی	۰/۳۴	۰/۰۰
	اقتصادی	۰/۲۹	۰/۰۰
عدم همگامی مشترک	خشونت کل	۰/۲۳	۰/۰۰
	فیزیکی	۰/۲۵	۰/۰۰
	اجتماعی	۰/۱۸	۰/۰۰
	روانی	۰/۱۹	۰/۰۰
	اقتصادی	۰/۱۹	۰/۰۰
عدم همبختی مشترک	خشونت کل	۰/۳۳	۰/۰۰
	فیزیکی	۰/۳۵	۰/۰۰
	اجتماعی	۰/۲۳	۰/۰۰
	روانی	۰/۳۰	۰/۰۰
	اقتصادی	۰/۲۶	۰/۰۰
عدم همدلی مشترک	خشونت کل	۰/۳۵	۰/۰۰
	فیزیکی	۰/۳۲	۰/۰۰
	اجتماعی	۰/۲۷	۰/۰۰
	روانی	۰/۳۵	۰/۰۰
	اقتصادی	۰/۲۷	۰/۰۰

ادامه‌ی جدول ۲

۰/۰۰	۰/۳۴	خشونت کل	عدم همفکری مشترک
۰/۰۰	۰/۲۷	فیزیکی	
۰/۰۰	۰/۲۸	اجتماعی	
۰/۰۰	۰/۲۵	روانی	
۰/۰۰	۰/۲۹	اقتصادی	

## آزمون مدل نظری

همان‌گونه که آمد در این تحقیق برای آزمون مدل نظری تحقیق از نرم‌افزار AMOS استفاده شده است. این نرم‌افزار بعنوان یکی از نرم‌افزارهای معادله‌ی ساختاری مطرح می‌باشد. مدل ساختاری روشی برای آزمون مدل نظری است. بر این اساس برای کاربرد این تکنیک نیاز است تا محقق مدل نظری پیش فرض داشته باشد. در این تکنیک تلاش می‌شود تا میزان برازش مدل نظری نسبت به داده‌های نمونه‌ای سنجیده شود. همان‌گونه که در مدل آمده است ضریب  $Beta$  رابطه‌ی بین بی‌نظمی در سطح خانواده و خشونت علیه مردان ۰/۵۹ می‌باشد؛ همچنین متغیرهای حاضر در مدل توانستند ۳۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته (خشونت زنان علیه مردان) را مورد تبیین قرار دهند.



مدل ۲: مدل ساختاری رابطه‌ی بین بی‌نظمی در سطح خانواده و خشونت زنان علیه مردان

آماره‌های برازش در معادله‌ی ساختاری نشان می‌دهند که آیا مدل نظری با داده‌های نمونه‌ای تناسب دارد یا خیر. همان‌گونه که در بالا آمده است آماره‌ی کای اسکوئر معنی‌دار نمی‌باشد که این بیانگر برازش مدل تجربی ارائه شده در بالاست. همچنین آماره‌ی ریشه‌ی دوم میانگین مربعات خطای برآورد ( $RMSEA = 0/04$ ) بیانگر برازش قابل قبول مدل مسیر می‌باشد. کلاً این آماره‌ها نشان می‌دهند که مدل نظری ما توسط داده‌ها نمونه‌ای مورد حمایت قرار گرفته است.

### نتیجه‌گیری

خانواده زیربنایی‌ترین رکن هر جامعه و بطور یقین مهم‌ترین نهاد اجتماعی است. چرا که بیش تر از نهادهای اجتماعی دیگر در شکل‌گیری شخصیت افراد و انتقال ارزش‌های جامعه ایفای نقش می‌کند. به همین دلیل آسیب‌های موجود در این نهاد من جمله انواع خشونت‌های خانگی جامعه را با بحرانی جدی مواجه می‌سازد.

در میان انواع خشونت‌های خانگی، مطالعه و تحقیق در سال‌های گذشته عمدتاً حول خشونت زنان و کودکان صورت گرفته و بعضاً بصورت تکراری درآمده است. پژوهش حاضر با تکیه بر فرض اساسی نظریه‌ی نظم اجتماعی خرد چلبی، به بررسی جامعه‌شناختی خشونت زنان علیه مردان که موضوع جدیدتری است، پرداخته است. به این منظور، ۳۸۴ نفر از مردان متأهل شهر بابلسر انتخاب و بررسی شدند. نتایج حاصل از بررسی توزیع ابعاد خشونت خانگی حاکی از آن است که در نمونه‌ی مردان بررسی شده، بیشترین تجربه در حوزه‌ی خشونت روانی - عاطفی و کمترین موارد در حوزه‌ی خشونت فیزیکی است. به نظر چلبی اگر بخواهیم در خانواده خشونت کم شود اعضای خانواده باید با همدیگر، اولاً، بخت مشترک داشته باشند؛ ثانیاً، باید در رفع مشکلات سوگیری موافق و هماهنگ داشته باشند؛ به عبارت دیگر، باید همگام باشند و در یک جهت حرکت کنند. ثالثاً، افراد خانواده باید در زمینه‌ی حل مشکلات با همدیگر مشورت و همفکری داشته باشند.

آزمون فرضیات تحقیق نیز نشان می‌دهد، بین بی‌نظمی با خشونت زنان علیه مردان رابطه‌ی معناداری وجود دارد. همبستگی معنادار و مثبت بین بی‌نظمی و خشونت خانگی ( $r = 0/37$  و  $sig = 0/00$ ) نشان می‌دهد که هر چه بی‌نظمی در خانواده بیشتر باشد، خشونت زنان علیه مردان بیشتر می‌شود؛ و همچنین بین عدم همبختی مشترک، عدم همگامی مشترک، عدم همفکری مشترک و عدم همدلی مشترک و خشونت علیه مردان نیز ارتباط معنادار و مثبت وجود دارد؛ و عدم همدلی مشترک بیشترین همبستگی را با

خشونت علیه مردان دارد. پارسونز به نقش عنصر عاطفه در خانواده توجه دارد و خانواده را بعنوان تنها نهاد موجود در جامعه می‌داند که می‌تواند عشق و محبت را برای رشد شخصیت انسانی در بهترین حد ارائه دهد (اتکینسون، ۱۹۸۷: ۱۱۰)؛ و به نظر او دلبستگی عاطفی بین اعضاء خانواده با نظم و ثبات در خانواده رابطه‌ی مستقیم و مثبت دارد؛ او همچنین مدعی است که تمرکز اعضاء خانواده در جهت اهداف همسان با نظم در خانواده رابطه‌ی مستقیم دارد (همیلتون، ۱۹۸۳: ۱۰۳). چلبی نیز مطرح می‌کند که فی‌الواقع خمیرمایه‌ی اصلی ما احساس تعلق افراد به یکدیگر و به ماست. دورکیم نیز در تحلیل نهایی پایه‌ی هر نظم اجتماعی را عاطفه می‌داند (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۰)؛ و از دیدگاه لاک از بین رفتن توجه و محبت بین زوجین باعث افزایش فروپاشی و از هم گسیختگی زندگی زناشویی، بی‌نظمی خانواده و افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز می‌شود (کانگر و الدر، ۱۹۹۰: ۶۴۳-۶۵۳).

در مجموع می‌توان گفت که خشونت خانگی با طرح مسأله‌ی خشونت علیه مردان ابعاد تازه‌تری پیدا می‌کند. هر چند نمی‌توان منکر خشونت بالای مردان علیه زنان شد اما به نظر می‌رسد امروزه نمی‌توان ابعاد دیگر خشونت خانگی از جمله خشونت زنان علیه مردان را نادیده گرفت. چرا که به نظر می‌رسد هر چند زنان خود قربانی خشونت از طرف مردان هستند اما قدرت‌یابی زنان در جامعه‌ی معاصر، آنها را از حالت انفعالی خارج کرده تا جایی که به هر دلیل آنها نیز علیه مردان خشونت اعمال می‌کنند. در عین حال این بدان معنا نخواهد بود که قدرت‌یابی زنان در حوزه‌های مختلف به معنی خشونت‌ورزی آنان نسبت به مردان خواهد بود؛ چرا که زنان دارای منزلت اجتماعی بالاتر خشونت کمتری نسبت به مردانشان روا می‌کنند و یا حتی خود نیز کمتر توسط مردان آسیب می‌بینند (بلالی میبدی، ۱۳۸۷: ۳۰۷-۳۰۰؛ علیوردی‌نیا، ۱۳۹۰؛ کوئنیگ، ۲۰۰۳؛ یونت، ۲۰۰۶). اما با توجه به نتایج این تحقیق به نظر می‌رسد که با قدرت‌یابی زنان در سطح جامعه، هر چند فقدان نظم اجتماعی در سطح خرد (هم‌ها) که در گذشته توسط زنان تحمل می‌شد، اما امروزه می‌تواند خود موجب خشونت‌ورزی زنان علیه مردان باشد. چرا که جایگاه زنان در عرصه‌ی علم و اقتصاد رو به پیشرفت است اما این فرایند اگر با رشد آنان در عرصه‌ی اخلاق و مهارت‌های ارتباطی شامل تعهد اخلاقی، احترام به حقوق دیگران، توانایی مجاب ساختن و مجاب کردن، مدارای اجتماعی و در مجموع هوش ارتباطی و عاطفی همراه باشد در این صورت توانمند شدن آنان الزاماً به بروز رفتارهای خشونت‌آمیز منتهی نخواهد شد.

در عین حال برای حل این مسأله در جامعه‌ی ایرانی نیازمند تغییر نگرش مردان نسبت به زنان نیز هستیم در عین حال با توجه به جدید بودن این حوزه‌ی مطالعاتی، بررسی و تحلیل دقیق آن با مشکلاتی روبرو است. مهم‌ترین مانع پیش رو عدم تمایل مردان از ابراز تجربه‌ی خشونت خود در خانه می‌باشد.

**فهرست منابع:**

- امیرکافی، مهدی (۱۳۸۷). "بررسی احساس امنیت و عوامل مؤثر بر آن"، مجله‌ی تحقیقات اجتماعی ایران، شماره‌ی ۲.
- باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود و روشنی، شهره (۱۳۸۹). "طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی"، مجله‌ی بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره‌ی ۳.
- بلالی‌میبدی، فاطمه و حسنی، مهدی (۱۳۸۸). "فراوانی خشونت علیه زنان توسط همسرانشان در شهر کرمان"، مجله‌ی روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، سال ۱۵، شماره‌ی ۳.
- پرفیت، آلن (۱۳۷۸)، پاسخ‌هایی به خشونت، ترجمه مرتضی محسنی، تهران: گنج دانش.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۰). "نقش خانواده بعنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان"، پژوهشنامه‌ی علوم انسانی.
- چلبی، مسعود و رسول‌زاده اقدم، صمد (۱۳۸۱). "آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان"، مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران، شماره‌ی ۲.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ نجفی ایرندآبادی، علی‌حسین و طاهری، محمدعلی (۱۳۸۳). "خشونت و نظام کیفری"، مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲.
- خیرخواه‌زاده، احسان (۱۳۹۰). مطالعه‌ی جامعه‌شناختی تجربه‌ی زیست مردان از خشونت خانگی علیه آنان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.
- درویش‌پور، مهرداد (۱۳۷۸). "چرا مردان به اعمال خشونت علیه زنان ترغیب می‌شوند"، مجله‌ی زنان، شماره‌ی ۵۶.
- ذوالفقاری، ریحانه (۱۳۸۲). بررسی و شناخت خشونت‌های زنان علیه مردان، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.
- صادقی، فسایی (۱۳۸۹). "خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی)"، مجله‌ی بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره‌ی ۱.
- علیوردی‌نیا، اکبر؛ ریاحی، محمداسماعیل و فرهادی محلی، محمود (۱۳۹۰). "تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان مدلی نظری و آزمون تجربی"، دوفصلنامه‌ی مسائل اجتماعی ایران (دانشگاه تربیت معلم).

محمدخانی، پروانه؛ رضایی دوگانه، ابراهیم؛ محمدی، محمدرضا و آزادمهر، هدیه (۱۳۸۵). "شیوع الگوی خشونت خانوادگی، ارتکاب یا تجربه‌ی آن در مردان و زنان"، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره‌ی ۲۱.

محمدی، بیوک (۱۳۸۸). زن ذلیل: زنان سلطه‌جو، مردان سلطه‌پذیر، تهران: واژه‌آرا.

Atkinson G.B. & MC Carthy B. & Phillips K.M. (1987). *Studying Society. An Introduction to Social Science*, Oxford University Press.

Barnett, O.W. Miller-Perrin, C.L. Perrin, R.G. (1997). *Family Violence across the lifespan: An introduction*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

Bagshaw, D., Chung. D., Couch, M., Lilburn, S. & Wadham, B. (2000). *Reshaping Responses to Domestic Violence: Final Report*, University of South Australia and Partnerships Against Domestic Violence, Commonwealth of Australia, Canberra.

[http://ofw.facs.gov.au/downloads/pdfs/d\\_v/reshape\\_resonse\\_d\\_v\\_final\\_report.pdf](http://ofw.facs.gov.au/downloads/pdfs/d_v/reshape_resonse_d_v_final_report.pdf), 31/08/05].

Casique L., A. R. F. Furegato (2006). "Violence against Women: Theoretical Reflections", *Rev Lati-am Enfermagemvembro- dezembro*; 14(6): 95-110.

Charles E. Corry, Martin S. Fiebert, and Erin Pizzey. (2002). *Controlling Domestic Violence Against Men*.

Conger Rand D. & Elder JR Glen H. & Lorenz Frederick O, & Conger Katherine J. & Simond Ronald L. & Whitbeck Ics B. & Huck Shirley. & Melby Jancet N. (1990). "Linking Economic Hardship to Marital Quality and Instability", *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 52, August: 643-656.

Dobash, P. R and Dobash, R. E. (1980). *Violence Against Wives: A Case Against The Patriarchy*, Shepton Mallet: Open Books.

Hamilton, Peter (1983). *Talcott Parsons*. London: Routledge.

James, K., Seddon, B. & Brown, J. (2002). "Using it" or "losing it": Men's constructions of their violence towards female partners', *Australian Domestic and Family Violence Clearinghouse Occasional Research Paper*, Australian Domestic and Family Violence Clearinghouse, UNSW, Sydney [[http:// www](http://www).



austdvclearinghouse. unsw.edu.au/ Occasional/ James\_et\_al\_research\_paper\_final.pdf, 31/08/05].

Garratt.zoe (2012). Domestic Violence Against Men – Is It A Forgotten Crime?, Submitted in partial fulfilment of the requirements of the degree of BSc (Hons) Criminology Investigation of Birmingham City University.

Gelles, R. J. (1993). “Constraints against Family Violence: How Well Do They Work?”, *American Behavioral Scientist*, 36(5): 575-587).

Gelles, R.J. (1995). *Contemporary families: A sociological view*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Kelly, L. (2003). Disabusing the definition of domestic abuse: how women batter men and the role of the feminist state' *Florida State University Law Review* 30 pp 791-855 [available at: <http://abusedmen.wordpress.com/2011/06/08/disabusing-the-definition-of-domestic-abuse-how-women-batter-men-and-the-role-of-the-feminist-state-kelly-l-2003/>], [downloaded on 6/10/2011].

Koenig, M.A, Ahmed, S (2003), “Women’s Status and Domestic Violence in Rural Bangladesh: Individual and Community Level Effects”, *Demography*, Vol 40, N 2: 269–288.

Puchert, R.; Jungnitz, L.; Lenz, H. J.; Puhe, H.; and Walter, W. (2004). *Violence Against Men: MensExperiences Of Interpersonal Violence In Germany, Results Of The Pilot Study*, Berlin: Federal Ministry, Results Of The Pilot Study, Berlin : Federal Ministry For Family Affairs, Senior Citizens, Women And Youth.

Schechter, S. Ganley, A. (1995). *Understanding domestic violence. In Domestic violence: A national curriculum For family preservation practitioners*. San Francisco. Family Violence Prevention Fund.

Straus, M. A And Gelles, R . J. (1986). “Social Change and Change in Family Violence From 1975 To 1985 As Revealed by Two National Surveys”, *Journal Of Marriage and Family*, 48(2): 465-479.

Straus, M. & Sweet, S. (1992). “Verbal Aggression in Couples: Incidence Rates and Relationships to Personal Characteristics”, *Journal of Marriage and the Family*. Vol.54. PP 346-357.

Straus T M. (1993). Physical assaults by wives a major social problem. In R.J. Gelles. DJ. Loseke (Eds). Current controversies on family violence (pp.67-87). Newbury Park, CA: Sage.

Mulroney, J., Chan Carrie. (2005). Men as Victims of Domestic Violence, Australian Domestic and family Violence Clearinghouse.

Vieh, Vcmbn R. (2001). Understanding Family Violence. Sage.

Yount, K. M & Carrera, J. S (2006). "Domestic Violence against Married Women in Cambodia", Social Forces, Vol 85, N 1: 355-387.